

«به نام یگانه زیبنده واژه جادویی و سحرآمیز عشق»

آواسی قاصدک

نویسنده:
اسمعیل قمرشاد



کتابخانه ملی و اسناد ایران

سرشناسه	: قمرنژاد، اسمعیل، ۱۳۳۱
عنوان و نام پدیدآور	: آوای قاصدک‌ها/ نویسنده: اسمعیل قمرنژاد
مشخصات نشر	: تهران، آرون، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	: ۱۴۶ ص.
شابک	: ۳ - ۸۷۷ - ۳۳۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویس	: فیا.
موضوع	: داستان‌های کوتاه فارسی - قرن ۱۴
موضوع	: Short stories, Persian - 20 th century
رده‌بندی کنگره	: PIR ۸۴۵۱
رده‌بندی دیویی	: ۸۶۳
شماره کتابخانه ملی	: ۶۱۲



آوای قاصدک‌ها

نویسنده: اسمعیل قمرنژاد

ناشر: انتشارات آرون

چاپ اول: ۱۳۹۹

چاپ صدف: ۵۰۰ نسخه

تومان ۳۲۰۰۰

نشانی: میدان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، خیابان وحید ناصحی،

نرسیده به خیابان منیری جاوید، پلاک ۱۰۵، واحد ۳ تلفن: ۵۱ - ۶۶۰۳۲۰۵۰

ایمیل: Arvannashr@yahoo.com وبسایت: www.Arvannashr.ir

فهرست مطالب

۷.....	«پیش‌گفتار ندارند»
۱۵.....	«سخنرانی فرمانده قاصدک»
۱۹.....	«باغبان»
۲۳.....	«اولین مأموریت قاصدک»
۲۵.....	«اولین جلسه بانو در باغ»
۳۰.....	«نظریه ولفگانگ پاولی»
۳۳.....	«بازتاب انرژی»
۳۹.....	«کشف خلوتگاه»
۴۴.....	«افتادن توپ به پشت شمشادها»
۴۸.....	«تمرکز در پدیده‌ها»
۵۶.....	«شوت بی‌هدف / اما معنی دار»
۵۹.....	«یادداشت نگارنده»
۶۱.....	«جلسه بانو»
۶۴.....	«آئینه جیوه‌ای و آئینه سپهری»
۷۳.....	«بازگشت بانو از سفر»
۷۶.....	«یادداشت نگارنده و حق انتخاب»
۸۷.....	«آشنائی با دلاور»
۹۹.....	«اخراج ناجی از فرودگاه»

۱۰۲.....	«آشنائی ناجی با پسر کوچک باغبان»
۱۰۸.....	«مرگ موقت بانو»
۱۱۶.....	«آشنائی با مانی»
۱۳۳.....	«آخرین جلسه بانو»
۱۳۹.....	«بستن پرونده‌های باز ذهن»
۱۴۳.....	«عروسی خمبان»

www.ketab.ir

«پیش‌گفتار نگارنده»

پاس بی‌حد و مرز و بیکران خالق یگانه و مهربان را که باری دیگر مجال نداشتن به این حقیر را عطا فرمود.

خوانندگان عزیز، منالی را که پیش روی دارید حاوی مطالبی است رمزگشا فقط کافیست در مورد محتویات، قدری تأمل و تفکر نمایید، آنگاه متوجه خواهید شد چه در گونی و تحولی در دیدگاه شما پدیدار می‌گردد.

عزیزان، همانگونه که توقع ندارم داشته‌هایم را به فوریت بپذیرید، انتظار هم ندارم بلافاصله و بدون کوچک‌ترین تأمل و تفکر رد نمایید. فقط امیدوارم هر اندیشه‌ای را که در این کتاب به آن پرداختم، در زندگی روزمره‌تان بکار ببندید و تجربه نمایید و هر کدام که تبدیل به باور و یقین شد بپذیرید، در این صورت هرگز فراموش نخواهید شد و در ذهن شما نهاده‌ای می‌گردند و اگر هم تغییری در آنها حاصل گردد، این دانید تحولی رو به جلو و پیشرفت خواهید داشت.

هزاران افسوس که بسیاری از ما آدمیان دچار **قفل در اندیشه** می‌شویم. به عبارتی به سختی حاضر به پذیرش باورهای نو می‌گردیم. چه بسا افکار و اندیشه‌های غلط را سالیان سال با خود یدک بکشیم. دکتر

ویکتور فرانکل بنیاد مکتب خود را با نام لوگوتراپی معرفی و پایه‌گذاری نمود، او معتقد بود انسان باید با کسب تجربه و با تحمل رنج‌ها و دردها که گریز ناپذیرند حیات خود را بر پایه سه محور اصلی پایه‌گذاری کند، اول ورود به نگرشی نو، دوم حضور در تجربه‌ای نو و در نهایت بروز اثری نو.

همراهان عزیز قطعه شعری که در ابتدای این کتاب آورده‌ام، «تا نگرشی آشنا زین پرده رمزی نشنوی» وقتی قرار است پیام‌های بی‌شمار قاصدک‌ها را دریافت نماییم، لازمه‌اش آشنا شدن با رموز دریافت پیام‌هاست و در ادامه شعر آمده «گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش» اگر با رموز دریافت آشنا نباشیم، گوش‌هایمان نامحرم می‌شوند. من در ادامه و در حد سماعت خود مطالبی را در این مورد بیان خواهم کرد، بدانید که در جزئی این ملاقات هم پیغام‌ها وجود دارند فقط باید آنها را صید نمود.

حتماً شنیده‌اید که حضرت موسی (ع) را کلیم الله می‌نامیدند، یعنی با خالق هم سخن می‌شد. گمان نکنید ماوند فقط با حضرت موسی (ع) سخن می‌گفت، خالق عادل مهربان و توانای مطلق دائماً در حال گفتگو با ما توسط پدیده‌هایی که در پیرامونمان اتفاق می‌افتد است، توسط شکل‌گیری ابرها، پرواز پرندگان، وزش باد، بارش باران و حتی **تکراتی که در ذهن خود ما ناخودآگاه شکل می‌گیرند.** فرق ما با حضرت موسی (ع) در این است که حضرت، گوش‌هایی شنوا داشت و می‌شنید، لکن گوش‌های بسیاری از ما نامحرمند.

اینکه کسی می‌گوید «دل‌م شور می‌زند» یا «به دلم افتاده» یا «یکدفعه به فکرم رسید» در کنار خیلی از وقایع که در طول زندگی، هر

کدام از ما به طریقی آنها را تجربه می‌کنیم، همه و همه نشان از هوشمندی کیهان و تلاشش برای ایجاد ارتباط سازنده با ماست. فقط کمی دقت لازم است تا واقعیات پیرامون خودمان را که صد البته رازآلود هستند دریابیم.

از بزرگوارانی که پیوسته اینجانب را مورد تفقد و عنایت خود قرار می‌دهند صمیمانه سپاسگزارم و به‌راستی خود را سزاوار این همه لطف و محبت نمی‌دانم و اضافه کنم که منی در کار نیست، هرچه که هست تجلیگشادات اقدس الهی است.

عزیزان، سبب را که برای این کتاب برگزیده‌ام، همانگونه که از اسمش پیداست «آوان فاصدک‌ها» است.

قاصدک گیاهی است از سیر، چتریان که انسان‌ها از دیر باز گل‌های سبک و شناور در هوای آنها، اما در سبک و سبکی پیام‌رسانی می‌دانند.

هرکدام از ما در زندگی خصوصاً خود بارها و بارها این پیام‌ها را دریافت می‌کنیم که ریشه در ساختار آفرینش دارد و از اسرار خلقت است.

شما اگر روزی از محلی در حال عبور باشید، ناگهان به فکران خطور کند تا تغییر مسیر بدهید و از طرف دیگری به سمتان ادامه بدهید یا شخصی دلش شور می‌زند، یا می‌گوید حس عجیبی دارم همه اینها نشان دهنده ارتباطات مرموزی است که در کیهان جاریست. بگذارید با مثالی ساده مطلب را روشن‌تر کنیم.

تصور کنید یکی از بستگان شما با فاصله‌ای دور از شما زندگی می‌کند. اصلاً در قاره‌ای دیگر، تصمیم می‌گیرید تا تماسی با ایشان بگیرید، با همین نیت به گوشی تلفن نزدیک می‌شوید تا به ایشان زنگی

بنزید. قبل از رسیدن شما به گوشی، تلفن زنگ می‌خورد که اتفاقاً همان عزیز شما پشت خط است که می‌خواستید با او ارتباط برقرار نمایید. به راستی این ارتباط با چه سرعتی انتقال پیدا کرد؟ با این ارتباطات، اتفاقاتی رخ می‌دهد که ما ناخودآگاه در آنها نقشی داریم. شاید روزی از خیابانی در حال عبور باشید، بدون هدف خاصی یکباره به دلتان می‌افتد که در آن طرف خیابان بروید و می‌روید. آنجا دوستی قدیمی را تصادفی ملاقات می‌کنید که سال‌ها از حال و روز همدیگر خبر نداشتید. ضمن ابراز خوشحالی از آن دیدار، قراری می‌گذارید تا چند روز بعد بیشتر با هم باشید و از خاطرات گذشته یاد کنید. شاید در آن دیدار بعدی **اتفاقی بیفتد که باید می‌افتاد**، مثلاً ازدواجی بین آشنایان شما و بستگان آن دوست قدیمی رخ دهد. یا کسی از اقوام شما یا دوستان توسط یکی از شما شغلی ایجاد گردد و همه اینها فقط به خاطر رفتن شما از این سوی خیابان بآن طرف حادث گردید. **همه چیز تصادفی نیست.**

برخلاف قوانین کیهانی، ما آدمیان اصرار به تنهایی این ارتباطات داریم، از همدیگر فاصله می‌گیریم، به بهانه قومیت‌ها، نژادها، پوست، زبان‌ها، محل زیستن‌ها و غیره که بسیاری از مشکلات از همین فاصله گرفتن‌ها نشأت می‌گیرد.

الان که در حال نگارش این کتاب هستم ویروس کرونا کره زمین و اهالی‌اش را کلافه کرده است. ویروسی که همه تعداد فعال آنها حتی شاید به یک کیلوگرم هم نرسد. چگونه این موجود کوچک کره زمینی که قطر یکصد و بیست و هشت هزار کیلومتری دارد، نزدیک هشت میلیارد انسان روی آن زندگی می‌کنند، دارای قدرت‌های نظامی

نیرومندی هستند کشتی‌های غول‌پیکر، سلاح‌های اتمی پیشرفته، گاهی سردمداران برخی از کشورها برای همدیگر شاخ و شانه می‌کشند ولی عاجز و درمانده از یک ویروس، آنگاه که بر خلاف قوانین هستی از همدیگر جدا می‌شویم و به قولی همه چیز را برای خود می‌خواهیم، دیوارها می‌کشیم، سلاح‌ها را به طرف دیگران نشانه می‌رویم به محیط زیست آسیب جدی وارد می‌کنیم، طبیعی است، هستی واکنش نشان می‌دهد. چند روز پیش روبرو می‌مانیم از همین کشورهای قدرتمند خطاب به مردمش گفته بود اگر جانم را برای شما فدا کنم افتخار خواهم کرد. این سخن در فضای مجازی منتشر شد. همه با هم به آن خنجر در همان فضای مجازی دادم. امیدوارم که به گوش او و سایرین رسیده باشد. پاسخ دادم:

آقای ... که خیلی باگرس و مهربان هستی، ای کاش از پشت بام خانه‌ات کمی بالاتر می‌رفتی و بهان را به وسعت عشق می‌دید، نه فقط مردم خودت را، آیا مردم کشورهایی که با فروش سلاح جنابعالی به کشوری دیگر در جهت کشتار مردم آن دنیا، مظلوم تعدادی کشته، مجروح، معلول و بی‌خانمان می‌شوند، انسان نیستند؟ آیا آن کودکی که با سلاح‌های ارسالی جنابعالی دستش قطع شده بود، نگارنده پزشک جراح در حال بریدن دستش بود با گریه می‌گفت آقای دکتر! دست پیراهنم را پاره نکن همین یکی را دارم، انسان نیست؟ در گیر و در جنگ دختر بچه‌ای آواره، تمام خانواده‌اش را با سلاح‌های ارسالی جنابعالی از دست داده، وقتی ترکش خمپاره‌ای به او اصابت می‌کند و در حال جان دادن است می‌گوید همه چیز را به خدا خواهم گفت، انسان نیست؟ و خیلی فجایع دیگر، اینها همه حاصل ارتباطات کیهانی است.